

اسلامی سازی علوم، ضرورتی چالش برانگیز

احمد قرائی سلطان آبادی^۱

چکیده

هدف: رهیابی به ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فرهنگ و علوم اسلامی در روزگار معاصر و نیز بهره‌گیری شایسته از آنها برای تمدن‌سازی و سازگاری هرچه کامل‌تر با حرکت‌های نوین جهانی. **روش:** توصیف و تحلیل مسئله بر اساس واقعیت علوم انسانی و اسلامی و نیز بررسی و تطبیق نظرات موافق و مخالف اسلامی سازی علوم. **یافته‌ها:** فرایند اسلامی کردن علوم با وجود تفاوت‌های جزئی آن با بومی سازی علم، نیازمند شناخت دقیق ضرورت‌ها و چالش‌های مسیر و اجتناب از انحصارنگری در رفع و حل آنهاست. رهیافت حاصل از آن فرایند، با وجود عدم مقبولیت نزد برخی صاحب‌نظران، از حیث مبانی نظری و روش‌های عملیاتی، بر وجود نوعی وحدت غایت‌شناسانه و مناسبات معنادار میان دانش‌های اسلامی، دلالت دارد که در صورت بازنگری در نگرش‌ها و ذهنیت‌های مسبوق به آن در ناحیه اندیشمندان مسلمان، شاید بتوان میزان سازگاری و ناسازگاری آن دانش‌ها را با دستاوردهای علمی تمدن غرب سنجید و گستره جدیدی از معرفت‌شناسی را بر روی طالبان حقیقت گشود. **نتیجه‌گیری:** فرایند اسلامی کردن علوم به فرض قرارگرفتن در مسیر درست آن؛ یعنی عدم تفکیک بین صورت‌های یک علم و پرهیز از انحصارطلبی در ناحیه دانشمندان آن علم، نتایج مهمی چون: تعامل سازنده علم و دین، شکل‌گیری مطالعات بین‌رشته‌ای، عرضه الگوهای معرفتی کارآمد و ارزش‌آفرین با تکیه بر جهان‌بینی الهی، همپایی و هماهنگی با رشد و توسعه‌یافتگی سایر علوم، رواج نظام‌های هماهنگ در حوزه‌های کاربردی جامعه اسلامی، کاهش خلأهای معرفتی و در نتیجه، زایش بایسته‌های پژوهشی نوین را به دنبال خواهد داشت.

واژگان کلیدی: اسلامی سازی، علوم، بومی سازی، علوم انسانی، علوم اسلامی

◇ دریافت مقاله: ۹۳/۰۶/۰۲؛ تصویب نهایی: ۹۳/۱۱/۱۱

۱. دکترای علوم قرآن و حدیث؛ استادیار دانشگاه ولی عصر(عج) رفسنجان/ آدرس: استان کرمان، رفسنجان، دانشگاه ولی عصر(عج)،

دانشکده ادبیات و علوم انسانی / شماره: ۰۳۴۳۱۳۱۲۳۳۶ / Email: ah.gharaee@vru.ac.ir

الف) مقدمه

فرهنگ اسلامی در جغرافیای تاریخی خود، فراز و فرودهای متعددی را پشت سر گذاشته است. در این بین، مهم‌ترین مسئله، تحول‌آفرینی در ساحت اندیشه و عقیده انسان از طریق روشن‌سازی حقایق الهی بوده است؛ امری که پیامدهای مثبت گوناگونی چون: رهایی از اسارت جهل و تعصب (ر.ک: نهج البلاغه، خ ۲۶ و ۸۸)، جایگزینی هر گونه تفرقه و دشمنی با وحدت و یکپارچگی (ر.ک: قرآن کریم، ۳: ۱۰۳)، شکوفایی و رشد دانشها و معرفتهایی با عنوان علوم اسلامی را به همراه داشته؛ تا آن حد که "طی پنج قرن، از سال ۸۱ تا ۵۹۷ هجری، از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و علوم و طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بود" (دورانت، ۱۳۷۴، ج ۱۱: ۳۱۷).

تا امروز دسته‌بندی متمایز و معرفت‌شناسانه‌ای از هویت و مبانی علوم اسلامی به دست داده نشده است. از این رو، مسیر الگودهی و دانش‌افزایی این علوم، بعضاً برای مخاطبان خود آن علوم و سایر دانشها در ابهام و ایهام قرار دارد؛ تا حدی که تلاش برای به میدان آوردن مبادی و مبانی علم‌شناختی و معرفت‌شناختی این دانشها در حوزه‌های بین‌علمی، چندان ثمربخش نبوده است.

دامنه مطالعات اسلامی، حاکی از گستردگی کمی و کیفی آن از گذشته تا به امروز است. اما فعالیت‌های علمی متعدد دانشمندان مسلمان با تکیه بر اصول شریعت و قواعد فهم درست منابع دینی و در راستای بروزدهی ظرفیتهای درونی علوم مورد نظر، قابلیت‌های بیرونی جامعه و محیط شکل‌گیری و شکوفایی آنها، به درستی تبیین و سازماندهی نشده‌اند.

در چنین فضای گسترده و نه چندان روشن، سخن از "اسلامی‌سازی دیگر علوم"، به خصوص علوم انسانی، تنها در صورتی فهم‌پذیر و عملی است که بنیانهای هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خود این علوم به درستی شناخته شوند و رهیافتهای روش‌مند دانشمندان اسلامی، مشخص و متمایز شوند.

الگوی ارائه شده در این جستار، برآمده از تأمل در جریان تاریخی علوم اسلامی و بر اساس مؤلفه‌های علم‌شناختی و فلسفه علوم اسلامی است که به ماهیت، موضوع، روش، کارکرد و غایت و مناسبات این علوم با سایر علوم بشری ناظر است (ر.ک: خسروپناه، ۱۳۸۵، ج ۱ و ۲). در این بین به یافته‌های دیگران در این مسئله مراجعه و به اقتضا از آنها مدد گرفته شده است. (بخش منابع)

نوشته‌های موجود در مسئله مورد نظر، از رواج مباحثی چون: امکان عقلی بحث، ضرورت تحول در علوم انسانی، موانع سر راه اسلامی‌سازی علوم، واکاوی حوزه نظریه و روش‌شناسی در علوم انسانی، بیان الگوهایی از علوم بومی مانند روان‌شناسی اسلامی، جامعه‌شناسی اسلامی و غیره، وجود دو جریان موافق و مخالف اسلامی کردن علوم با ارائه مدارک و مستندات خود و ... حکایت دارد (ر.ک: حسنی و همکاران، ۱۳۸۷؛ باقری، ۱۳۸۲؛ خاکی قراملکی، ۱۳۹۱؛ گلشنی، ۱۳۷۷؛ فصلنامه صدرا، ش ۹، ۱۰، ۱۱). در این بین، تبیین موضوع با نگاهی بی‌طرف

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۷

و واقع‌بینانه در جهت الگودهی به طالبان حقیقت در شرق و غرب عالم کمتر بررسی شده است. از همین رو، جستار حاضر در راستای تحلیل موضوع با شیوه‌ای واقع‌گرایانه، به فرض چالش‌برانگیز دانستن موضوع در فضای کنونی، مدعی آن است که ظرفیتهای بالای تمدن اسلامی در ناحیه رشد و توسعه علوم و معارف بشری باید به گونه‌ای شناخته و عرضه شود که از یک سو کمترین تصادم و برخورد را با دستاوردهای علمی تمدن غرب نداشته باشد و از سوی دیگر، ضرورتها را، هم در ناحیه علوم و مبانی آنها و هم در ناحیه نگرش و ذهنیت دانشمندان و پژوهشگران علوم، آن هم در ابعاد ملی و فراملی، بازشناسی و کاربردی سازد.

ب) چیستی و چرایی علوم اسلامی و انسانی

گفته شد که تا کنون تلاش منسجم و جامعی در راستای شناساندن هویت علوم اسلامی صورت نگرفته است. لذا دریافت روشن از ماهیت این علوم و جایگاه معرفتی آنها در بین سایر علوم و معارف بشری، ضرورتی انکارناپذیر است. فضای این سخن اصلاً نفی یافته‌های دانشمندان اسلامی و چشم‌پوشی از اندیشه‌های تأثیرگذار آنان نیست، بلکه تأکیدی است بر امکان دستیابی به واقعیت علوم و معارف اسلامی از طریق بررسی سیر تاریخی این علوم و سطوح مختلف اندیشه دینی در دوره‌های مختلف تاریخی.

واقعیت تاریخی نشان‌دهنده آن است که دین اسلام زمینه پدایش و رشد علوم و دانشمندی را فراهم آورد که اصول علمی و معلومات ذهنی خود را از منابع شریعت؛ یعنی قرآن و سنت و فکر دینی، تغذیه می‌کردند تا از این طریق بتوانند در مسیر شناخت انسان، خدا، طبیعت، مابعد طبیعت (متافیزیک)، تاریخ و غیره به بسیاری از پرسشهای ما پاسخ مناسب دهند. از این دانشها با عنوان «علوم اسلامی» یاد می‌شود. در منابع مربوط به طبقه‌بندی علوم، آن طور که مثلاً از فارابی، خوارزمی، ابن خلدون، ابن سینا، غزالی و دیگران نقل شده (ر.ک: سجادی، ۱۳۶۰: ۱۸۰-۴۵)، سخن از دانشهای اسلامی و طبقات هر یک شده است، اما کمتر به بیان تعریف و هویت این علوم توجه شده است.

با این حال، دستاورد برخی در این زمینه، حکایت از انطباق کامل این معرفتها با مبانی شریعت اسلام و پیدایی آنها در بسترهای تمدن اسلامی و برآورده‌سازی نیازهای جامعه اسلامی به وسیله آنها دارد (ر.ک: مطهری، ۱۳۵۸: ۱۲-۱۰). به واقع؛ این بخشی از پیکره ماهوی علوم اسلامی است که با قرار گرفتن در کنار اجزای دیگر آن، همچون: موضوع و دامنه مسائل، اهداف معرفتی، ماهیت روش‌شناختی، مناسبات فی‌مابینی و مبانی و پیش‌فرضهای فلسفی و هستی‌شناختی، تصویری روشن و قابل فهم از آنها به دست می‌دهد.

در همین راستا، دستیابی به واقعیت و جایگاه حقیقی و تبیین نظام‌مند مرزهای معرفتی و روشی این علوم و نیز میزان به کارگیری و تعامل گزاره‌های این دانشها با سایر علوم، جزء بایسته‌های اولیه‌ی بازایی و بازسازی پیش‌زمینه‌های علوم انسانی اسلامی است؛ امری که روشنگری منطقی در آن، زمینه‌های بازنگری و

۸ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۲

بعضاً تصحیح دیدگاه‌های مخالف و حتی بی‌طرف را فراهم خواهد کرد.

لازمه موفقیت در این فرایند، تمرکز جدی و قاعده‌مند در تاریخ فکر و اندیشه اسلامی است؛ راهی که چهارده قرن در میان جوامع اسلامی از طریق دانشمندان مسلمان، اعم از فقها، مفسران، فلاسفه، متکلمان، عرفا، علمای اخلاق و دیگران باز شده و ساحت‌های متعدد و بعضاً متفاوتی از زندگی طبیعی و مابعدطبیعی انسان را به روی جویندگان حقیقت گشوده است. (ر.ک: نصر، ۱۳۸۷: ۲۰)

در صورتی می‌توان از تحلیل و بررسی واقع‌نگرانه این تاریخ به راهکارهایی مطمئن و سازنده دست یافت که اولاً، مبادی و مبانی علوم اسلامی به تفکیک هر حوزه معرفتی مشخص شود؛ ثانیاً، ظرفیتهای معرفت‌زایی و توسعه‌بخشی هر یک از آن علوم بر ملا شود و ثالثاً، بنیانهای تمدن‌سازی بر اساس جهان‌بینی الهی در دل اندیشه‌ها و جریانهای علمی تأثیرگذار استوار شود تا با کمک آن راهکارها بتوان الگوهای بومی علم و بروز قابلیت بالای علوم اسلامی در پیونددهی انسان با خدا و طبیعت را سازماندهی کرد.

علوم انسانی نیز جزء آن دسته از علوم است که از لحظه پیدایش تاکنون چالشهای بسیاری را پشت سر گذاشته است. عدم تعیین قلمرو موضوعی و دامنه معرفتی، در هم آمیختگی مرزهای آن با دیگر علوم به ویژه علوم طبیعی، از جمله مهم‌ترین این چالشهاست. (ر.ک: مرادی، ۱۳۸۸: ۲۱۹)

علوم انسانی به آن بخش از دانشهای بشری اطلاق می‌شود که موضوع آنها، انسان و حالات و ویژگی‌های فردی و اجتماعی اوست و از این جهت که به انسان بما هو انسان؛ یعنی به یکی از مهم‌ترین حوزه‌های شناخت نظر دارد، از گذشته‌های دور توجه دانشمندان و صاحب‌نظران را به خود جلب کرده است. در مورد چستی علوم انسانی، تعاریف متعددی ارائه شده که محور همه آنها، انسان و حالات و خصوصیات و کنشهای انسانی^۱ اوست. به عنوان نمونه:

- علوم انسانی عبارت است از حوزه‌های معرفتی و رشته‌های آکادمیکی که وضعیت، شرایط و حالات انسانی را با روشهای تحلیلی، انتقادی و نظری مطالعه و بررسی می‌کنند. (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۱۸۵)

- مجموعه معارفی است که موضوع تحقیق آنها فعالیتهای مختلف بشر؛ یعنی فعالیتهایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از آنهاست. (فروند، ۱۳۶۲: ۲)

- علمی که مستقیماً به معنای انسان مربوط می‌شوند. این علوم یا به بشر در حالت فردی مربوط می‌شوند؛ مانند روان‌شناسی، یا به بشر در جامعه مربوط می‌شوند؛ مانند روان‌شناسی اجتماعی، سیاست،

۱. کنش انسانی به آن دسته از فعالیتهای انسانی گفته می‌شود که انسان آنها را از روی آگاهی، اراده، به قصد هدف مشخص و متناسب با موقعیتهای زمانی و مکانی مختلف انجام می‌دهد.

نکته جالب در این زمینه، تعبیری است که برای این علوم به کار می‌برند. معمولاً با عناوینی چون: علوم مربوط به روح، علوم روحی، علوم مربوط به انسان، علوم بشری، علوم اخلاقی، علوم فرهنگی، علوم مربوط به فرهنگ، علوم دستوری یا هنجاری، علوم توصیف افکار، علوم تاریخی و علوم اجتماعی از این علوم یاد کرده‌اند (رک: ديلتای، ۱۳۸۸: ۵۰، ۱۹۹؛ فروند، ۱۳۶۲: ۴۱). گاهی این کاربردها با در هم آمیختن بعضی مرزها با یکدیگر انجام می‌شد. مثلاً به اعتقاد ژان پیاژه در کتاب «شناخت‌شناسی علوم انسانی»، نمی‌توان هیچ‌گونه تمایز ماهوی میان آنچه اغلب علوم اجتماعی نامیده می‌شود و آنچه علوم انسانی، قائل شد؛ زیرا بدیهی است که پدیده‌های اجتماعی به همه خصوصیت‌های انسانی حتی فرایندهای روانی فیزیولوژیک وابسته‌اند. در مقابل، علوم انسانی همه از جهات معینی اجتماعی‌اند. (نامدار، ۱۳۸۷: ۵۶۵)

در حال حاضر، علوم انسانی مجموعه‌ای از دانشها را به خود اختصاص داده که به گفته ژولین فروند، رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آنها به حدی متعددند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آنها به دست داد (فروند، ۱۳۶۲: ۳). با این وجود، علوم انسانی را در دو حوزه حیات فردی انسان و حیات اجتماعی او شامل دانشگاهی چون: اخلاق، سیاست، حقوق، تاریخ، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد، مدیریت، تعلیم و تربیت، جغرافیا، قوم‌شناسی، مردم‌شناسی، انسان‌شناسی، زبان‌شناسی، ادبیات، هنر و تاریخ هنر، باستان‌شناسی، پیری‌شناسی، اسطوره‌شناسی و ... می‌دانند.

در گذشته به جهت عدم شکل‌گیری هویت جمعی علوم و وجود قلمروهای تخصصی و انحصاری، خیلی کم به مسئله تمایز علوم طبیعی و انسانی و کیفیت الگوهای معرفتی و روشی آنها اهتمام داشتند. اما این مسئله بخش معتناهی از اندیشه معاصر را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که جهت‌گیری‌های متفاوتی نسبت به استقلال و تمایز معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم انسانی و علوم طبیعی در نیمه قرن ۱۹ و نیمه قرن ۲۰ میلادی شکل گرفت که برخی از آن جهت‌گیری‌ها ناظر به استقلال علوم انسانی و برخورداری آن از هویت و ماهیت معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خاص خود است (کسانی چون: جان استوارت میل و شلایرماخر در قرن هجدهم، یوهان گوستاو دروین (۱۸۸۹ - ۱۸۰۸م)، اوگوست بوکه (۱۸۶۷ - ۱۷۸۵) و ویلهلم ديلتای در قرن نوزدهم و گادامر در قرن ۲۰ میلادی از طرفداران و مدافعان مشهور این باورند). برخی دیگر حکایت از این دارند که علوم انسانی، ظرفیت استقلال روشی ندارد و برای علمی شدن و علمیت بخشیدن به تحقیقات، یافته‌ها و نتایج کار خود، نیازمند تبعیت تام و تمام از الگوها و جهت‌گیری‌های روش‌شناختی علوم طبیعی و علوم محض هستند (چهره‌های بارز این دیدگاه، هلسوس، لامتری، هلباخ، اگوست کنت، سن‌سیمون، ماخ، مولشوت، اوستوالد و دیگرانند). در این بین، اندیشه بعضی از صاحب‌نظران به زمینه‌سازی برای آشتی و عرضه مسیری میان‌بر برای تلفیق روشی میان علوم انسانی و علوم طبیعی مشغول بوده است (کسانی چون: پل ریکور و ادوارد ویلسون در کتاب هم‌رویدادی، از حامیان

۱۰ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۲

و طرفداران این ایده و باور علمی اند. (ر.ک: خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۸: ۱۹۲-۱۹۱)

ملاحظه تاریخ این جهت گیری‌ها بیانگر ضرورت تفکیک و تمایز مرزهای معرفتی و روشی علوم و تبیین بسترهای شکل گیری هر یک از آنهاست؛ به نحوی که بتوان امکانهای دیگری از آن علوم را آشکار ساخت. در همین راستا، علوم انسانی در طول حیات خود با سوگیری‌های مشخص موضوعی و غایتی، استقلال خود را حفظ کرده، زمینه‌های ثمربخشی حوزه‌های تجربی و غیر تجربی را فراهم آورده است. شاهد این مطلب، دامنه گسترده‌ای است که این علوم از قرن ۱۸ م. به بعد به خود اختصاص داده‌اند، هر چند افرادی سعی دارند همچنان استقلال و علمیت این علوم را ناشی از علوم طبیعی و تجربی بدانند و سخن از انسان‌شناسی تجربی در مقابل انسان‌شناسی به معنای عام آن به میان آورند. (ر.ک: رجبی، ۱۳۸۸: ۲۸)

ج) علوم انسانی اسلامی

در فرهنگ و تمدن اسلامی از همان آغاز به جهت ماهیت آسمانی شریعت اسلام و شمول احکام و دستورات آن بر تمام ابعاد وجودی انسان، هم دنیوی و هم اخروی، نگرشی متمایز به دانشهای مربوط به انسان وجود داشت. میراث علمی، ادبی و هنری بر جای مانده از چنان فرهنگ و تمدنی را امروزه در گوشه و کنار دنیا می‌توان مشاهده کرد که حداقل تصور یک تمدن علم‌پرور و عالم‌خیز را به ذهن تداعی می‌کند. اما چه اتفاقی رخ داده است که با وجود فعالیتهای علمی و مبتکرانه اندیشمندان مسلمان، از قبیل ابن سینا، خوارزمی، ابن رشد، ابن خلدون، غزالی، مولوی و دیگران، امروزه با یک نظام فکری و هندسه معرفتی مشخصی با عنوان علوم بومی روبه‌رو نیستیم؟ آیا نبود چنان نظام فکری در قالب علوم انسانی، ناشی از ضعف عملکردها و روشها و نگرشهای گذشتگان به مقولات شناختی است؟ یا نسلهای بعدی نتوانسته‌اند آن میراث را به درستی فهم و حفظ کنند و در موقعیتهایی چون روزگار معاصر چهره واقعی آن علوم را برملا سازند؟ اصلاً در تفکرات بومی ما با پیشینه چهارده قرن پیش، علوم دو چهره مثلاً اسلامی و غیر اسلامی داشته‌اند که در شرایط کنونی بتوان از کیان علوم انسانی اسلامی حرف زد؟ و بسیار پرسشهای دیگر که زمینه‌های مناسبی را برای طرح بحث الگوی اسلامی پیشرفت و فرایند اسلامی کردن علوم فراهم آورده است. (ر.ک: گلشنی، ۱۳۷۷: ۷۵-۷۶)

پاسخ به پرسشهای مذکور، بیشتر در این فضا صورت پذیرفته است که آنچه ما تا امروز با عنوان علوم انسانی می‌شناسیم، مجموعه دانشهایی بوده که فرهنگ و تمدن غرب زمینه‌ساز پیدایش و رشد آنها شده و زمان آن فرا رسیده که بنا بر ظرفیتهای فکری و فرهنگی و تمدنی خود بنای دانشهای بومی و بنیان‌نهاد را استوار سازیم.

طرح چنین ایده‌ای، زمینه‌ساز مباحث دیگری چون: بومی‌سازی علوم، علم بومی، علم دینی، علم

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۱۱

اسلامی، ایدئولوژیک یا مکتبی کردن علم شده است. اسلامی‌سازی علم، زیرمجموعه جریان گسترده‌تری است که بومی‌سازی علم^۱ نام دارد. طرح‌کنندگان این الگو، مفهوم بومی‌سازی علم را در مقابل خودباختگی ذهنی و فکری حاکم بر پیروان اندیشه‌های غیر مطرح کردند. مراد از بومی‌سازی علوم، شکل‌گیری علوم در یک فضای فرهنگی و تاریخی خاص است؛ به گونه‌ای که مسائل مطرح در آن علم، ناظر به نیازها و مسائل و گرفتاری‌هایی باشد که در متن آن فضای اختصاصی رواج یافته باشد.

در چپستی، امکان و ضرورت علم دینی سخن بسیار گفته شده است. در یک صورت‌بندی کلی از این موضوع به این فرضها اشاره شده است: علم دینی؛ ممکن، ضروری و مطلوب است. علم دینی؛ ممکن، ضروری و مطلوب نیست. علم دینی؛ ممکن است ولی ضروری و مطلوب نیست. علم دینی؛ ضروری و مطلوب است، ولی ممکن نیست. (رودگر، ۱۳۸۹: ۷۵)

مواجهه اندیشمندان و صاحب‌نظران نیز با این مسئله که آیا اصلاً تحقق چنین دانشی امکان‌پذیر است، یکسان و همسو نبوده است. برخی با در نظر گرفتن وضعیت علوم در جهان معاصر و آغستگی آنها به عناصر و مفاهیم کلیدی برخاسته از تمدن غربی و سلطه‌گری یافته‌ها و روشهای علوم تجربه‌پذیر و اثبات‌گرا، تحقق و دستیابی به چنین علمی که در خود مفاهیم و عناصر فرهنگ اسلامی را داشته باشند، هم ضروری و هم امکان‌پذیر می‌دانند. گروهی نیز با لحاظ گرایشهای علمی در روزگار معاصر و تفکیک مرزهای معرفت‌شناختی و روش‌شناختی علوم از یکدیگر و حتی به رسمیت شناختن شأن علمیت‌بخشی بعضی علوم، شفاف نبودن مسیر، ابهام مفاهیم کلیدی، خلط مقام اثبات و ثبوت علوم از حیث موضوع، روش و غایت، نفی ساختارها و الگوهای کارآمد دیگر علوم را دلایلی بر عدم ضرورت و امکان این گونه علوم دانسته‌اند. (ر.ک: حسنی و همکاران، ۱۳۸۷: ۲۳۲-۷۶)

در چپستی این علوم، بین موافقان و مخالفان اختلاف نظر وجود دارد. شاید مهم‌ترین مسئله، ماهیت‌بخشی آموزه‌های دینی به گزاره‌های علمی باشد که در این بین، بعضی توجه به کلیات قضایا در چارچوب جهان‌بینی دینی و پرهیز از آفات علم جدید در صورت حاکمیت یافتن بیش‌الهی بر عالم (گلشنی: ۷۸) و برخی قرار دادن آموزه‌های دینی را به عنوان پیش‌فرضهای متافیزیکی علوم و صورت‌بندی فرضیه‌های علمی و به آزمایش گذاشتن آن فرضیه‌ها برای رسیدن به نظریه علمی (باتری، ۱۳۸۲: ۱۰۳-۱۰۲) و برخی هم با وجود تأکید بر اصلاح پیش‌فرضهای اسلامی کردن علوم، راهیابی آموزه‌های اسلام به حوزه علوم انسانی اعم از علوم انسانی تجربی، تاریخی، فلسفی و شکل‌گیری رد و قبولها، نفی و اثباتها، نقض و ابرامها، انکار و تأییدها، تضعیف و تقویتها و جرح و تعدیلهای بر اساس این آموزه‌ها (ملکیان، ۱۳۸۹: ۱۱۱) را مؤلفه‌های اصلی ماهیت این نوع علوم دانسته‌اند.

چنانچه بتوان اسلامی کردن علوم را با عنوان عام‌تر بومی‌سازی علوم آورد، بی‌شک نفی مطلق علوم غیر اسلامی نباید منظور باشد؛ آن گونه که در چستی بومی‌سازی علم هم گفته شده است که مراد از آن، طرد علم موجود نیست، بلکه آن است که بتوانیم با تغییرهایی چند، علم را با فرهنگ و نیازهای بومی متناسب سازیم؛ زیرا علوم جدید و مبانی آنها با فرهنگ و نیازهای تمام بشر تناسب کافی ندارند. از این رو، ضرورت دارد که مفاهیم، فرضیه‌ها و مبانی آنها تصحیح و تعدیل و با عناصر بومی ترکیب یابند. (رجبی، ۱۳۸۸: ۲۷)

سخن بر سر علوم انسانی اسلامی و دامنه آنهاست. بدون شک آیین اسلام نقش مهمی در هویت‌دهی تمدن‌سازی علوم انسانی ایفا کرده است. بخش بزرگی از آموزه‌های اسلام به شناخت انسان، رفتار بیرونی و درونی او، روابطش با خدا، طبیعت و انسانهای دیگر، گذشته و حال و آینده او، حیات و مرگ او اختصاص یافته است. از همین رو، دانشهایی که بر این محورها در متن فرهنگ اسلامی شکل گرفته‌اند به مقولات اصلی علوم انسانی نظر داشته‌اند. علوم چون: اخلاق اسلامی، حقوق اسلامی، فقه اسلامی، اقتصاد اسلامی، مدیریت اسلامی، روان‌شناسی (علم النفس) اسلامی، جامعه‌شناسی (اسلامی) دینی، تعلیم و تربیت اسلامی، تاریخ اسلامی، جغرافیای اسلامی، منطق و فلسفه اسلامی و نظایر آن.

افزون بر این، در متن فرهنگ اسلامی با محوریت قرآن کریم و سنت و سیره معصومین (ع)، دانشهای دیگری رشد و نمو یافته‌اند که موضوع اساسی آنها شناخت انسان، هدایت و تربیت او در پرتو تعالیم قرآنی و وحیانی است. علوم همچون: فقه، اصول فقه، علوم قرآنی، علوم حدیث، تفسیر قرآن، عرفان اسلامی، اخلاق اسلامی و نظایر آن. بدون شک، موضوع، ساختار، روش و غایت این علوم، سازگاری تمام‌عیاری با ماهیت علوم انسانی دارند؛ زیرا از یک سو با اتکا به وحی و دستورات الهی به انسان بما هو انسان نظر دارند و از سوی دیگر، با روشهای خاص برای شناخت و هدایت انسان راهکار ارائه می‌دهند.

همه دانشهایی که زیرمجموعه علوم انسانی اسلامی قرار دارند، از یک وجه موضوعی مشترک برخوردارند و آن اینکه بتوانند انسان تعریف‌شده اسلام را که ظرفیت هدایت و تکامل تاریخ را دارد، شناسایی و رفتار او را کنترل کنند. روشن است که این علوم از موجودی (انسان) سخن می‌گویند که منصب خلافت الهی دارد، نه موجودی که ماده پیچیده‌تر است و به عنوان بخشی از طبیعت می‌توان رفتار عام طبیعت را به عنوان اصول حاکم بر رفتار انسانی‌اش تحلیل کرد. شناخت این انسان، امری بس متفاوت با آن چیزی است که در فرهنگ غیر اسلامی بدان پرداخته شده است.

د) چالش‌ها و ضرورت‌ها

مطالب پیشین، بیشتر ناظر به تبیین هویت و موقعیت کنونی علوم انسانی به شکل عام و انسانی اسلامی به نحو خاص بود. نتیجه سخن هم گواهی روشن بر امکان حصول علوم بومی و تلاش برای رهایی به

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۱۳

ظرفیتهای بالقوه فرهنگ و تمدن اسلامی بود. در این بین، اشاراتی به بایسته‌ها و نقاط عطف این مسیر شد. اما در نگاهی کلان و عمیق‌تر، فضای موجود علوم بشری اقتضائات و شرایط خاصی را رقم زده است؛ از قبیل گستردگی و در هم‌تنیدگی موضوعات، شدت و ضعف کارایی روشها و الگوهای معرفتی، گریز صاحبان علوم از وحدت‌گرایی و تنوع‌طلبی معرفتی، رواج روحیه سلطه‌گری و حاکمیت علمی و روشی بعضی علوم بر بعضی دیگر، نفوذ موفقیت‌آمیز دستاوردهای علم جدید در زندگی بشر و غیره که فرایند کشف الگوهای اسلامی پیشرفت و تولید علم را با چالشهای جدی مواجه کرده است.

شاید مهم‌ترین چالش همین باشد که آیا علوم در حال واقع خود غیر اسلامی‌اند که باید اسلامی شوند؟ یا در عرصه خدمت به بشر و طبیعت دچار نقص و کمبودند که بایستی منابع دینی و وحیانی را به کمکشان فرستاد؟ حتی آیا می‌توان تصور ماهیت چندنوعی از یک علم داشت تا آن زمان، جستجوی نوع اسلامی آن معنادار باشد؟

تصورات و تحلیلهای محققان در شفاف‌سازی این مسئله، بسته به سطح آگاهی و فهم تاریخ‌مندی، تبیین فلسفی و منطقی مفاهیم، واقع‌نگری و ایده‌آل‌گرایی، گرایشها و ارزشهای ملی و مذهبی متفاوت بوده است. طرفداران علم دینی پذیرش خود را به پیش‌فرضهای متافیزیکی علوم، زمینه‌های ارتباط دوسویه علم و دین، آسیبهای جدی علم‌گرایی یا دین‌گرایی افراطی بر مبنای قبل و بعد قرون وسطی، لزوم استفاده درست از دستاوردهای تجربی علوم، هماهنگی مقام کشف و گردآوری با مقام داوری علوم و تأثیرپذیری آنها از مفاهیم و ارزشها و مبانی دینی و غیره مستدل کرده‌اند. (رک: حسنی و همکاران، ۱۳۸۷)

به باور این گروه باید به بسترهای فرهنگی و اجتماعی پدیداری علوم توجه داشت و از نقش جهان‌بینی‌ها و گرایشها و تعلقات گوناگون صاحبان آنها غفلت نورزید. تنها با روشن ساختن تاریخ علم اسلامی (با در نظر گرفتن اینکه غرب به تاریخ علم اسلامی علاقه زیادی نشان داده و از منابع فکری آن بسیار کمک جسته است)، تلفیق عناصر سنت فکری اسلامی با علم و فناوری جدید پس از فهم و بررسی نقادانه شالوده‌های نظری و فلسفی آنها، تأکید بر خطرات احتمالی انفکاک علم از اخلاقیات و تقوای علمی می‌توان به ظهور علم اسلامی امیدوار بود. (نصر، ۱۳۸۷: ۲۲-۱۹)

در مقابل، تحلیل برخی در چگونگی این چالش، حاکی از ناپختگی ایده علم دینی یا مکتبی و دور بودن آن از واقعیت علوم بشری است؛ زیرا فرایند پیدایش یک علم نشان می‌دهد که علوم یکباره و مقطعی ظهور نیافته‌اند تا مثلاً امروز بتوان شروع به ساختن علم اسلامی یا علم مکتبی کرد، بلکه داوری تاریخی درباره موضوع، روش و غایت هر علم از یک سو و توجه به مراتب جداگانه سؤالات، پاسخها و روشهای دستیابی به این جوابها از سوی دیگر، ما را با این واقعیت مواجه می‌کند که اگر بتوان پذیرفت علوم در مقام پرسشها و سؤالات متأثر از ارزشهای مکتبی و ایدئولوژیک‌اند، اما بخش پاسخها و روشها فارغ از مکتب‌اند.

۱۴ ♦ مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی ۶۲

از این رو، بنیان‌سازی علم مکتبی یا دینی، بی‌معنا خواهد بود. (ر.ک: سروش، ۱۳۸۷: ۲۱۷-۲۰۶)

در واقع؛ این نکته مهمی است که بدانیم در اثر چه عامل یا عواملی، تعبیر از یک علم تغییر می‌یابد و مثلاً دانشی مثل روان‌شناسی یا جامعه‌شناسی می‌تواند وجهه دینی یا سکولار به خود بگیرد. از این رو، باید دانست که اولاً، اثبات درستی این تعبیر، خود مسئله اختلافی است و نیاز به تحلیل منطقی با پشتوانه‌های علمی دارد؛ ثانیاً، از جهات تاریخی این امر باید روشن شود که این علوم در بخش موضوع و غایت و روش خود به چه میزان از گرایشهای مکتبی و بینشهای ایدئولوژیک متأثر بوده‌اند؛ به ویژه در دوره‌هایی که نیاز شدید جامعه و جهان به این علوم، مقوم شکل‌گیری موضوعات و اهداف اختصاصی آنها شده است؛ ثالثاً، کمیت و کیفیت چرخشهای درونی و بیرونی این علوم در فرایند تکاملی و تولید معرفتی خود به درستی معلوم شوند.

سوی اهمیت اینکه چطور می‌توان به علم، چهره و شأن دینی و اسلامی داد؛ چالش جدی دیگر، واکنشهای افراطی و تفریطی‌ای است که از ناحیه افراد و گروههای موافق و مخالف نشان داده شده است و امکان مواجهه منطقی و پذیرش مستدل و مستند را از خود و دیگران سلب کرده‌اند. اینان باید در نظر داشته باشند رشد و توسعه علوم، منحصر به فرد یا جریان خاصی نیست و موفقیت در طراحی الگوهای سودمند و معرفت‌بخش، نیاز به میانه‌روی و هم‌اندیشی مسالمت‌آمیز دارد. در حوزه‌های علم و دین همین نگرشهای تندرو و کندرو بوده که ظرفیتهای تعامل دوجانبه را محقق نساخته و حتی پندار تضاد موضوع و غایت بین علم و دین را تقویت کرده است. امروز بیش از گذشته نیازمند تعدیل در رفتارها و بینشها و گزینشها هستیم تا شاید بتوان از ازتجاعی عمل کردن پرهیز کرد و از سویی نیز در دام آسیبهای تحویل‌نگری، سطحی‌انگاری و کمال‌پنداری گرفتار نشویم.

در بُعد ضرورتها و بایسته‌های کاری، مجال گسترده‌تر است؛ به خصوص پس از آنکه اکثریت جامعه علمی ما نیاز به بازسازی و بازشناسی چنین فضاها را ضروری احساس کرده و سیاستگذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های خرد و کلان جامعه را به این سمت و سو سوق داده‌اند، تا حدی که گفتمان اسلامی‌سازی یا بومی‌سازی علوم، یکی از گفتمانهای رایج در مجامع علمی، سیاسی و رسانه‌ای شده است. با این وجود، کشف این ضرورتها، هم بایستی در ناحیه علوم و مبانی آنها و هم در ناحیه دانشمندان و پژوهشگران و نگرشها و ذهنیتهای آنان و در ابعاد ملی و فراملی مورد توجه و بازنگری قرار گیرند.

ه) ضرورتها در ناحیه علوم و مبانی آنها

داعیه‌داران علم دینی بایستی توجه داشته باشند که علم در بافت وجودی خود که متشکل از مسائل و موضوعات، رویکردها و روشها و اهداف و غایات است، در همه ادوار زمانی و مکانی، عهده‌دار حل

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۱۵

مشکلات و معجزولات و رفع نیازمندی‌های طبیعی و مابعدطبیعی خواهندگان خود بوده‌اند. لذا هرگونه تحویل و کاهندگی از نقش علوم، نتیجه‌گزینش و فهم ناقص و استفاده نادرست از آن علوم بوده است. پس غلو نخواهد بود اگر گفته شود "علوم، کیان وجودی خود را مدیون کارورزان و ذهنیتهای معطوف به موضوعات و مسائل خویشند" و تا وقتی که از علوم در "جهت خدمت به بشریت و اثبات نفوذ او بر طبیعت و اسرار آن و از همه مهم‌تر سوق او به مراتب کمال هستی"، کمک گرفته شود، تنها بروز یک چهره از آن علوم در همه فرهنگها قابل تصور خواهد بود، اما همین که از علوم و دستاوردهای آنها برای منافع خاص و انحصارگرایانه بهره گرفته شود، رواج چهره‌های بومی و غیر بومی از علوم امری اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

با لحاظ این ضابطه، بهتر می‌توان به وحدت دانشی دست یافت و واقعیت علوم را در چهره حقیقی خود و صاحبانشان شناخت، با این فرض که هر یک از علوم، گوهری که پرتوی از حقیقت است را در خود دارند و انسان با کشف آن گوهرها می‌تواند حیات فردی و اجتماعی و طبیعی خود را ساماندهی کند. اما تا امروز تلاشهای انجام گرفته به ویژه از ناحیه دانشمندان علوم طبیعی با وجود قدرت بخشی به انسان در مهار نیروهای طبیعت، همه‌جانبه‌نگر نبوده و بعضاً موجب شکاف بین حقایق دیگر هستی از قبیل وحی، دین، متافیزیک، ایمان، اخلاق، ارزش و مانند آن شده است. موج گرایشهای ایمانی و اخلاقی در جهان معاصر، شاهدی بر این مطلب است که عواملی چون: روشن شدن نقایص و آثار منفی علم سکولار، روشن شدن آثار فردی و اجتماعی دین، تزلزل تحویل‌گرایی، محدودیتهای نظری و عملی علم، ناتوانی علم در پاسخ‌دهی به سؤالات اساسی انسان، مبتنی بودن علم بر مفروضات متافیزیکی، تضعیف ایده مغایرت علم و دین (گلشنی، ۱۳۸۵: ۲۰) بر این گرایشها شدت بخشیده‌اند.

بنابر این، چنانچه علوم در مسیر رشد طبیعی خود مصون از هر گونه انحصارطلبی و طبیعت‌ستیزی و استثمار و خودکامگی‌های افراطی باشند، فرقی ندارد که در چه زمینه‌هایی رشد و نمو یابند و از چه عناصر بومی و فرهنگی تغذیه کنند؛ به یک نوع و صورت قابل تصور خواهد بود، هر چند در بعضی زمینه‌ها امکان ظهور تام و تمام آن علوم فراهم‌تر باشد و این هرگز به معنای چشم‌پوشی از عناصر مثبت و سازنده دیگر زمینه‌ها نیست. برای مثال، علوم در بسترهای دینی و اسلامی قابلیت ظهور کامل خود را خواهند داشت؛ در صورتی که بین دهنده‌ها و ستاننده‌های خود تعادل و سازگاری برقرار سازند؛ به نحوی که یافته‌های خود را در حوزه انسان، طبیعت، تاریخ و غیره از غربال بزرگ‌تری به نام وحی و جهان‌بینی الهی گذر دهند و به تعبیری؛ «یافته‌های خود را در متن جهان‌بینی اسلامی قرار دهند؛ متنی که در آن، سطوح بالاتر دانش به رسمیت شناخته شده است». (همو، ۱۳۸۱: ۶)

ضروری است وجوه اشتراک و افتراق مبادی و مبانی علوم در فرهنگهای مختلف به درستی تبیین شوند و از امکان بهره‌مندی از الگوها و روشهای کشف حقیقت علوم از یکدیگر حداکثر استفاده برده شود تا در دوره‌ای چون زمان معاصر، شاهد موضع‌گیری‌های غلط و جانبدارانه نباشیم؛ به حدی که دفاع از

واقعیت علوم و جایگاه آنها در نظام هستی و حیات بشری را فدای کشف چهره‌های متضاد از علوم کنیم. محقق اصلاً درصدد ارائه الگوهای اسلامی‌سازی علوم نیست، بلکه تلاش دارد درباره علوم و جریان تاریخی آنها فرافکنی نکند و به خاطر ارزش‌دهی به بعضی از جهات علم یا دین، از برخی دیگر غفلت نرزد و از تجربه تاریخی علوم نهایت استفاده را بکند. به ویژه از دوران تمدن‌ساز فرهنگ و تمدن اسلامی که هم برای مسلمانان و هم برای دیگر ساکنان زمین، به خصوص غربی‌ها برکت‌زا و خیرآفرین بود و با وجود اینکه زمینه‌ساز گفتگوی تمدنها و بده و بستانهای علمی شد، مرزهای علم و دین را تا درون جغرافیای دول و ملل مسلمان و غیر مسلمان گستراند.

علوم در آن روزگاران، رنگ و مایه اسلامی و دینی داشت و پیشگام در حوزه‌های انسانی، تجربی، پزشکی و محض بود؛ به حدی که در صدر فهرست دانشمندان آن حوزه‌ها بزرگانی همچون: ابن سینا، زکریای رازی، ابوریحان بیرونی، ابن هیثم، اسحاق بن حنین، ابن رشد و مانند آنها قرار داشت و اندیشمندان غرب از خوان گسترده علوم اینان بهره می‌بردند. به یقین اروپای بعد از قرون وسطی در حیطه اندیشه و معرفت، وامدار مطالعات و تحقیقات دانشمندان مسلمان است، هر چند در حیطه عمل و کاربرد از مسلمانان جلو افتادند، ولی فکر و وجود خود را چنان از علم و قواعد شناخت و رموز پیشرفت مکشوف توسط مسلمانان سرشار نساختند که پس از آن دیگر گرفتار آن عقب‌ماندگی‌های پیشین نشوند، بلکه فقط دامن علم را چسبیدند که در خود چیزهایی داشت که با آن می‌توانستند بساط حاکمیت تاریک کلیسا و پاسبانان دروغین مسیحیت را برچینند. لذا به دیگر ظرفیتهای بالای فرهنگ و تمدن اسلامی، به خصوص نیروی ایمان و باور خالصانه آنان به مبدا هستی‌بخش واقعی ننهادند و دست خود را از متافیزیک و ملاء اعلی کوتاه کردند تا آنکه امروزه بخش معتابهی از تلاشهای خود را معطوف جبران این کمبودها می‌کنند. لذا این بهترین فرصت برای دوستداران اسلامی‌سازی علوم است که همزمان با ارج نهادن به کشفیات علوم جدید و تمکین به خدمات ارزنده تمدن غرب به بشریت، زمینه‌های جبران کمبودهای آن تمدن را با عناصر و مؤلفه‌های انسان‌ساز و تمدن‌ساز فرهنگ و تمدن اسلامی فراهم کنند. به واقع؛ آنان در موضع تهذیب و تکمیل دانشهای بشری موجود با تکیه بر ظرفیتهای بالای تمدن اسلامی قرار دارند، نه صرفاً در جایگاه تأسیس و بنای علمی جدید که واقعیت وجودی و روانی انسان و جامعه انسانی را متفاوت با آنچه در غرب آشکار شده، معرفی و شناسایی کنند.

و) ضرورت‌ها در ناحیه دانشمندان و محققان علوم

عملکرد دانشمندان هر علم، جهت‌دهنده اصلی به سازوکارهای آن علم و سودمندی یافته‌هایش در حوزه‌های کاربردی حیات بشری است. "دوران طلایی پنج‌ساله فرهنگ و تمدن اسلامی" در گذشته و

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۱۷

دوران موفقیت‌آمیز حاکمیت علوم تجربی که از قرن ۱۷ میلادی شروع و تا کنون نیز ادامه دارد، گواهی روشن از عزم و اراده دانشمندان علوم در رواج جهان‌بینی‌های خاص (الهی یا مادی) است. به طور حتم چنانچه این فعالیتها در سمت و سوی نزدیکی علوم به یکدیگر و بهره‌مندی از دستاوردهای همدیگر صورت می‌پذیرفت، شاهد تحولات چشمگیری بودیم و تسلط بشر تنها محدود به عالم محسوس و طبیعی نبود؛ نزاع میان منابع معرفت بشری وجود نداشت و جریانها و مکاتب علمی به ابعاد بیشتری از وجود انسان و ارتباط او با مبدا هستی دست می‌یافتند.

این مسئله مهم از چشم تحلیلگران وضعیت علمی جهان معاصر پوشیده نمانده است؛ به حدی که چرخش در گرایشهای جدید را مدیون گزینشهای معنوی و خدا‌باورانه دانشمندان معاصر دانسته‌اند. مثلاً مجله آمریکایی «تایم» که طی مقاله‌ای در سال ۱۹۶۰، مرگ خدا را در محیط‌های کلامی آمریکا اعلام کرده بود، با انتشار مقاله‌ای دیگر در آوریل ۱۹۸۰، از ظهور نهضت جدیدی در میان فلاسفه خبر داد که از اصلاح براهین سنتی وجود خدا سخن می‌گفتند و دلیل رواج الحاد در نسل قبل را این دانسته بود که درخشان‌ترین فیلسوفان آن دوران ملحد بودند، ولی امروزه بسیاری از درخشان‌ترین فیلسوفان، خدا‌باورند و همانها که قبلاً چهره دینی خود را نشان نمی‌دادند، چون آن را خلاف مذهب دانستند، حالا قبول کرده‌اند که اعتقادات دینی‌شان را در معرض عام مطرح کنند یا به نگارش کتب ذی‌ربط به حوزه علم و دین پردازند و در سمینارهای علم و دین شرکت فعال داشته باشند. (همو، ۱۳۸۵: ۴۵-۴۴)

در چنین فضاهایی، ضرورت اساسی متوجه دانشمندان و صاحب‌نظران مسلمان است که بتوانند نگرش و جهان‌بینی الهی را که به «آشتی علم و دین»، «دانش و ارزش»، «عقل و ایمان» و «طبیعت و منافذیک» منتهی می‌شود، در قالب الگوهای کارآمد و روشهای علمی درآورد، میزان موفقیت خود از مهارت طبیعت و درک پدیده‌ها، شناخت دستگاه وجودی انسان، آگاهی و ارتباط با خدا و عوالم بالا را مطابق گزاره‌های شریعت و قضایای علم و فلسفه و تاریخ افزایش دهند؛ زیرا تنها اعتقاد به نیروهای معجزه‌آسای دین و فرهنگ اسلامی برای اسلامی کردن علوم کافی نیست، بلکه تا فرصت باقی است باید در عرصه عمل و تدبیر، آثار و برکات این نوع علوم را در جامعه اسلامی برملا ساخت و با دستاوردهای آنها به بازسازی مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی خود دست زد و جریان رشد و توسعه علوم را به حال طبیعی خود گذاشت. به طور حتم دستیابی به چنان جایگاهی راه را برای بهره‌گیری فرهنگهای دیگر هموار خواهد کرد.

لازمه تحقق این آرمان، پرورش نیروهای متخصص، غنای اطلاعاتی و منابع، اعتمادسازی در تمام بخشهای جامعه، رویارویی درست و منطقی با پدیده‌های جهانی شدن، قدرت فناوری و برتری اطلاعاتی و رسانه‌ای، مهندسی فرهنگی جریانهای علمی و معرفتی، اثبات روش‌شناسی‌های مناسب با جهان‌بینی الهی، پیراستن علوم انسانی و اجتماعی از عناصر تمدن‌سوز و اسلام‌ستیز، رواج نوآندیشی‌های علمی و دینی (یعنی استفاده عملی و عینی از باب اجتهاد)، تقویت و حمایت از مجامع و مراکز علمی و پژوهشی، اعم از

دانشگاهیان، حوزویان، فعالان علمی و فرهنگی و از همه مهم‌تر، سرمایه‌گذاری اساسی در تعلیم و تربیت نسلهای خلاق و معنوی و نواندیش و غیره است.

گفتنی است امروزه الگوهای علم دینی در حال گذار و پیشرفت بوده و آگاهانه جامعه علمی ما را با اصول و قواعد راهبردی بازسازی مبانی علوم انسانی و اجتماعی آشنا می‌سازند. در این راستا، عمق بخشیدن به حرکت‌های علمی و معرفت‌ساز با دو مؤلفه قدرت علمی و جرئت علمی (خامنه‌ای، ۱۳۷۹/۱۲/۹) امکان‌پذیر خواهد بود و پیمایش و پذیرش این الگوها با سه گام ذیل میسر خواهد شد: نخست آنکه، با هدف تهذیب و پیراستن وارد مبانی شده، آنها را بررسی و نقد کنیم تا از این طریق بتوان خلأ نظریه‌ها و دیدگاه‌های انسان‌شناسی و جامعه‌شناختی را از منابع اسلامی استخراج و بررسی کرد. سپس با رویکرد تأییدی، مبانی اسلامی را در حوزه نظام‌سازی مد نظر قرار داد و در گام سوم، با رویکرد تأسیسی، به بنیان‌سازی مبانی علوم انسانی مطابق مبانی جهان‌بینی الهی و اسلامی اقدام کرد.

(ز) نتیجه‌گیری

۱. از ظرفیت بالای فرهنگ و علوم اسلامی که در متن آموزه‌های خود، هم به علم و عقل و هم دین و ایمان، بهای بسیار داده است، باید در روزگار معاصر استفاده کرد و حرکت‌های علمی و معرفتی شکل گرفته در علوم انسانی و تاریخی و تجربی را با مبانی جهان‌بینی الهی سازگاری داد.
۲. دستیابی به هویت اصلی علوم اسلامی و شناسایی دقیق مبادی و مبانی معرفت‌شناختی و روش‌شناختی آنها از جمله بایسته‌های حرکت در این مسیر پیچیده و طاقت‌فرساست.
۳. پرهیز از هر گونه نگرش و داوری افراطی و تفریطی در ساحت تطور تاریخی و تولید معرفتی علوم، ما را به الگوهای بهتری از بومی‌سازی علوم رهنمون می‌سازد.
۴. مطلوبیت علم دینی باید هم در مرتبه امکان وجودی آن و هم ضرورت‌های تحقق عینی آن به درستی شکل بگیرد؛ یعنی همزمان با پذیرش الگوهای دینی کردن علم، به لوازم و شرایط منطقی آن پایبند بود و در هر دو ساحت مبانی فلسفی و روشی علوم و نیز ارزیابی عملکردهای دانشمندان و محققان آن علوم، گام‌های مثبت و ارزنده‌ای برداشت.

۵. چالش جدی در این مسیر، چرایی اسلامی کردن علوم است. مگر علم می‌تواند ماهیت چند نوعی داشته باشد! مثلاً در یک فرهنگ و جامعه چهره سکولار و مادی داشته باشد و در فرهنگ و جامعه دیگر وجهه دینی و معنوی به خود بگیرد؟ پذیرش این مطلب منوط به تعیین مرزبندی‌های موضوعات، روشها و غایات علوم است. چنانچه موضوع علوم انسانی، انسان بما هو انسان باشد؛ هر دانشی که این موضوع را چه

اسلامی‌سازی علوم، ضرورتی چالش‌برانگیز ۱۹

با روشهای تجربی و غیر تجربی بررسی کند، در هر جای دنیا باشد، جزء علوم انسانی است. اما در صورتی که مبانی و پیش‌فرضهای این علوم برخاسته از جهان‌بینی مادی و متأثر از عناصر عصر تجدد و مدرنیسم همچون: تحویل‌گرایی، نسبی‌گرایی، تجربه‌گرایی محض و غیره باشد، انسان‌شناسی آنها تفاوت خواهد داشت با علومی که با مبانی فلسفه الهی و نگرشهای معنوی، انسان و ابعاد وجودی او را مورد تحلیل قرار می‌دهند. از این رو، دین با برنامه‌های هدایت‌بخش خود، زمینه‌ساز رشد علوم و معارفی شده است که در موضوعات و غایات خود، پیوند عمیقی بین دانش و ارزش برقرار می‌کنند.

۶. رسیدن به مطلوب علوم انسانی اسلامی، نیازمند توجه به جهات معرفتی و روشی هم‌علوم انسانی و هم‌علوم اسلامی است و این مهم برآورده نمی‌شود مگر آنکه از هرگونه ارتباط و تعامل این علوم با یکدیگر چشم‌پوشی نشود و دانشمندان هر یک از این علوم، کشف واقعیت علوم؛ یعنی همان مقام ثبوت آنها را که اساس علم و معرفت آدمی است، از مقام اثبات علوم که با امور دیگری که ماهیتاً از سنخ علم نیستند (مثل گرایشها، تعلقات، سوگیری‌ها و غیره) آمیخته است، تمیز قایل شوند.



Archive of SID

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). هویت علم دینی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- باهر، حسین (۱۳۵۷). انسان؟ علم؟! روش! تهران: انجمن خدمات اسلامی.
- حسنی، سید حمیدرضا؛ مهدی علی‌پور و سید محمدتقی موحد ابطی (۱۳۸۷). علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حاکی قراملکی، محمدرضا (۱۳۹۱). تحلیل هویت علم دینی و علم مدرن. قم: کتاب فردا.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۵). فلسفه‌های مضاف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خورسندی طاسکوه، علی (۱۳۸۸). «علوم انسانی و جهت‌گیری‌های معرفت‌شناختی آن». علوم انسانی و ماهیت تمدن‌ساز آن. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- دوران، ویل (۱۳۷۴). تاریخ تمدن. تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- دیلتای، ویلهلم (۱۳۸۸). مقدمه بر علوم انسانی. ترجمه منوچهر صانعی دره‌بیدی. تهران: ققنوس.
- رجبی، ابوذر (۱۳۸۸). «علوم انسانی و چرایی بازنگری در آن». ماهنامه معارف، ش ۷۴ (زمستان): ۲۸.
- رودگر، محمدجواد (۱۳۸۹). تبیین مفاهیم کلیدی علوم انسانی-اسلامی بر اساس رهنمودهای مقام معظم رهبری. کتاب نقد، سال دوازدهم، ش ۵۶-۵۵ (تابستان و پاییز).
- سجادی، محمدصادق (۱۳۶۰). طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی. تهران: کتابفروشی طهوری.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۸۷). «اسلام و علوم اجتماعی، نقدی بر دینی کردن علم». علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فروند، ژولین (۱۳۶۲). آرا و نظریه‌ها در علوم انسانی. ترجمه علی محمد کاردان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۷۷). از علم سکولار تا علم دینی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۵). علم و دین و معنویت در آستانه قرن بیست و یکم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- گلشنی، مهدی (۱۳۸۲). نامه علم و دین. سال ششم و هفتم، ش ۱۴-۱۱.
- مرادی، محمدعلی (۱۳۸۸). «ظهور و تکوین علوم انسانی در غرب». علوم انسانی و ماهیت تمدن‌ساز آن. به اهتمام علی خورسندی طاسکوه. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۵۸). آشنایی با کلیات علوم اسلامی. تهران: صدرا.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۸۹). حدیث آرزومندی (جستارهایی در عقلانیت و معنویت). تهران: نگاه معاصر.
- نامدار، مظفر (۱۳۸۷). مجموعه مقالات کنگره علوم انسانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- نصر، سید حسین (۱۳۸۷). «جهان بینی اسلامی و علم جدید». ترجمه ضیاء تاج الدین. علم دینی، دیدگاهها و ملاحظات. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

-; (2003); *Journal of Science and Religion*, Vol. 6-7, No. 11-14.
-; (2006); **Science, Religion, and Spirituality on the Eve of the Twenty-First Century**; Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Bagheri. K ; (2003); **Identity of Religious Science**; Tehran, Press Department of the Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Baher. H; (1978); **Man? Science?! Technique!** ; Tehran, Publication Institute of Islamic Services Association.
- Dilthey. W; (2009); **An Introduction to the Humanities**; Translated by Saneiy. M; Tehran, Ghoghnoos Publication.
- Durant. W; (1995); **History of Civilization**; Tehran, Contemporary Knowledge and Thought.
- Freund. J; (1983) ; **Ideas and Theories in the Humanities**; Translated by Kardan. A. M., First Edition; Tehran, Center for Academic Publications.
- Golshani. M; (1998); **From Secular Science to Religious Science**; Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Hassani. S. H. R., Alipour. M, Abtahi. S. M. T.; (2008); **Religious Science; Perspectives and Considerations**; Research Center of Seminary and University, Qom.
- Khaki. M. R.; (2012); **Analysis of Identity of Religious and Modern Science**; Qom, Ketab-e Farda Publication.
- Khorsandi. A; (2009); **Humanities and its Epistemological Orientations**; Published in a Book Entitled “Humanities and its Civilization-Building Nature”; Tehran, Institute of Social and Cultural Studies.
- Khosropanah. A; (2006); **Further philosophies**; Organization of Islamic Culture and Thought Research Publications.
- Malekian. M; (2010); **Hadith of Willingness (Essays on Rationality and Spirituality)**, Tehran, Contemporary View Press.
- Moradi. M. A.; (2009); **Emergence and Evolution of the Humanities in the West**; Published in a Book Entitled “Humanities and its Civilization-Building Nature”; Tehran, Institute of Social and Cultural Studies.
- Motahhari. M; (1979); **Understanding the Principles of Islamic Sciences**; Tehran, Sadra Publication.
- Namdar. M; (2008); **Proceedings of the Congress of the Humanities**; Tehran, Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Nasr. S. H.; (2008); **Islamic Worldview and Modern Science**; Translated by Tajoddin. Z; Published in a Book Entitled “Religious Science: Perspectives and Considerations”; Research Center of Seminary and University, Qom.
- Rajabi. A; (2009); **Humanities and the Reason for its Revision**; *Journal of Knowledge*, No. 74.

- Richard. P;(2003); **Hermeneutics Science**; Translated by Mohammad Saeed Hanaei; Tehran, Hemes Publication.
- Roodgar. M. J.; (2010); **Explanation of key Concepts of the Islamic Humanities Based on the Guidelines of the Supreme Leader of Iran**; Review Book, Vol. 12, No. 55 56 (WWW.KHAMENEI.IR)
- Sajjadi. M. S.; (1981); **Classification of Sciences in Islamic Civilization**; Tehran, Bookstore Tahoori.
- Soroush. A; (2008); **Islam and Social Sciences: a Critique of Islamization of Sciences**; Research Center of Seminary and University, Qom.
- www.khamenei.ir



Archive of SID